



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۳ / ۰۹ / ۰۴
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»			
عنوان ۳	مطلب سوم: خواص و آثار سوره حمد			
عنوان ۴	خواص دنیوی سوره حمد ➤ دسته نخست: آثار شفابخشی			
عنوان ۵	ادامه روایات پیرامون استشفاء به قرآن			
عنوان ۶	مفاد روایات و آیات			
عنوان ۷	➤ دسته دوم: روایات در قضای حوائج با سوره الحمد			

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

ادامه روایات پیرامون استشفاء به قرآن

یکی از روایاتی که در رابطه با شفابخشی سوره حمد، باقی ماند و بحث نکردیم، روایتی است که مرحوم کلینی در «کافی» روایت می کند. شاید بخشی از این روایت را خواندیم منتها ظاهراً تکمیل نکردیم. مرحوم کلینی به سندش از حضرت رضا علیه السلام روایت می کند که: قال:

«مَنْ أَخَذَ مِنَ الْحَمَامِ خَرْفَةً فَحَكَ بِهَا جَسَدَهُ فَأَصَابَهُ الْبَرَصُ فَلَا يُلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ»

«خزفه» به معنای یک پاره شکسته از ظرف گلی، مانند کوزه است. ظرف ها سابقاً در حمام ها گلی بودند و گاهی می شکستند. گاهی هم دنبال چیزی می گشتند که زبر باشد و با آن بتوانند کف پایشان را بسابانند. می فرماید کسی که در حمام، پاره ای از ظرف گلی شکسته ای یا مانند آن را بردارد و بدنش را با آن بساباند، اما دچار پستی شد، فقط باید خودش را سرزنش کند.

«وَمَنْ اغْتَسَلَ مِنَ الْمَاءِ الَّذِي قَدْ اغْتَسَلَ فِيهِ فَأَصَابَهُ الْجُلْدُ فَلَا يُلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ»

اگر در آبی که دیگران با آن، غسل کرده اند، غسل کند، ممکن است منجر به جزام شود. راوی می گوید:

«فَقُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ علیه السلام: إِنَّ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَقُولُونَ إِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنَ الْعَيْنِ»

به حضرت عرض کردم که مردم می گویند پاره های شکسته ظرفی که از حمام برمی دارند، درمان چشم زخم است. سابقاً هم اینها را سوراخ می کردند و با نخی به درب خانه ها یا به گردن بچه ها می آویختند و معتقد بودند که چشم بد را از انسان دور می سازد. البته به قرینه عبارت بعدی، ظاهراً مراد از «شفاء من العین» همان مائی است که یغتسل فیه.

«فَقَالَ: كَذَبُوا يَغْتَسِلُ فِيهِ الْجُنُبُ مِنَ الْحَرَامِ وَالزَّانِي وَالنَّاصِبُ الَّذِي هُوَ شَرُّهُمَا وَكُلُّ خَلْقٍ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ ثُمَّ يَكُونُ فِيهِ شِفَاءٌ مِنَ الْعَيْنِ؟»

آبی که در آن، غسل می کنند و خود را می شویند، چه شفای دارد؟

«إِنَّمَا شِفَاءُ الْعَيْنِ قِرَاءَةُ الْحَمْدِ وَالْمُعَوِّذَتَيْنِ وَآيَةِ الْكُرْسِيِّ وَالْبُخُورُ بِالْقُسْطِ وَالْمَرْوِ وَاللَّبَانِ»؛

آنچه می تواند آدم را از چشم زخم در امان نگاه دارد، قرائت سوره های حمد، معوذتین و آیه الکرسی همراه با بخور به قسط و لبان است. «قسط» در لغت عرب، چنین تفسیر شده است: «القسط عود یجاء به من الهند یجعل فی البخور و الدواء»؛ چوبی است که از هند می آورند و با آن، بخور می کنند گاهی هم در دارو از آن استفاده می شود. در «لسان العرب» هم آمده است: «القُسْطُ: هُوَ صَرْبٍ مِنَ الطَّيِّبِ»^۱ یک نوع عطر یا چوب معطر است که از آن برای خوشبو کردن، استفاده می شود که به آن «عود هندی» هم گفته می شود. «وَقِيلَ: هُوَ الْعُودُ غَيْرُهُ: وَالْقُسْطُ عَقَّارٌ مَعْرُوفٌ طَيِّبُ الرِّيحِ تَنْبَخَّرُ بِهِ النَّفْسَاءُ وَالْأَطْفَالُ»^۲؛ با آن، زن زانو و بچه ها را بخور می دهند تا آنها را از چشم زخم، در امان دارد. شاید کاری که در بین ما معروف است و اسپند، دود می شود، از همین مقوله باشد.

اما «مر» چیست؟ «الْمَرْ: دَوَاءٌ كَالصَّبْرِ، سُمِّيَ بِهِ لِمَرَّاتِهِ»^۳؛ دارویی بسیار تلخ است و چون «مر» به معنای تلخ است، این دارو را هم این گونه نامیده اند.

أما «اللَّبَانُ: الْكُنْدُرُ»^۴؛ لبان همان کُنْدُر معروف است که اگر کسی را بخور بدهند، بنابر آنچه در این روایت آمده، در دفع چشم زخم، مؤثر است.

حضرت می فرماید این موارد، وارد است؛ اما کارهایی که مردم می کنند به اینکه به آبی بروند که دیگران در آن غسل کرده اند یا تکه پاره کوزه شکسته حمام را بردارند و خود را با آن تمیز کنند یا برای شفاء از عین، آویزان کنند، بی جاست. این روایت که فرمود: «وَالْبُخُورُ بِالْقُسْطِ وَالْمَرْوِ وَاللَّبَانِ» مؤید این است که استشفای مسائلی که تجربه، سودمندی شان را اثبات کرده، منافاتی با استشفاء به حمد، معوذتین و آیات قرآن ندارد؛ یعنی هم به اینها استشفاء، ممکن است و هم به چیزهایی که در علم و تجربه، ثابت شده که می تواند مفید باشد.

۱. الکافی؛ کتاب الزَّيِّ وَالْتَّجْمُلِ وَالْمُرُوءَةِ، باب الحَمَام، ح ۳۸.

۲. لسان العرب؛ ذیل ماده «قسط».

۳. همان.

۴. همان؛ ذیل ماده «مر».

۵. همان؛ ذیل ماده «لبن».

مفاد روایات و آیات باب

در جلسه گذشته، گفتیم که از این روایات، چند مطلب می‌توانیم استفاده کنیم.

- اصل جواز استشفاء به سوره حمد و به طور کلی به آیات قرآن، ثابت است و جای شک و تردید نیست.
- استشفاء به قرآن و سوره حمد، منافاتی با استشفاء به طرق عادی و ادعیه و علاجات عادیّه معروفه مجربّه ندارد.

- اینکه گفته می‌شود سوره حمد یا قرآن یا معوذتین، شفاء هستند یا تریه الحسین علیه السلام مایه شفاء می‌گردد، مقتضی‌اند و می‌توانند سبب شفاء باشند. اقتضای چنین امری را دارند؛ اما ممکن است مانعی از این مقتضی، منع کند؛ همان طور که دعا برای استجابت، مقتضی است؛ اما گاهی مانعی، جلوی استجابت دعا را می‌گیرد. در دعای «کمیل» هم می‌خوانیم «اللهم اغفر لي الذنوب التي تحبس الدعاء» چون گاهی گناهان، مانع از استجابت دعا می‌شوند و دعا فی نفسه سبب اجابت است؛ چنان که فرموده: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^۱؛

آتش می‌سوزاند اما ممکن است چیزی مانع سوزندگی آن شود و جسمی از سرایت آن به جای دیگر، مانع گردد یا وسیله‌ای برای منع از سوزاندن آتش به کار گرفته شود؛ ولی این منافاتی با مقتضی بودن آتش برای سوزاندن نیست؛ اما اگر مانعی پدید آمد، تأثیر مقتضی را منتفی می‌کند.

پرسشگر: ... مصلحت الهی است که مانع می‌شود ...

معظم‌له: اینکه می‌گویید مصلحت نیست، معنایش این است که مصلحت مزاحم، وجود دارد؛ وگرنه معلوم است که در شفاء، مصلحت وجود دارد؛ اما اینکه می‌گوییم گاهی مصلحت نیست یا نبود که شفاء پیدا کند، معنایش این است که مصلحت دیگری در شفاء نیافتنش وجود داشت که مصلحت شفافش را تحت تأثیر قرار داد.

پرسشگر: یعنی فلا اقتضاء نیست؟

معظم‌له: در تعابیرمان که می‌گوییم مصلحت نیست، به چه معناست؟ بالأخره مصلحت، مصلحت است و شفاء یافتن کسی مصلحت است؛ اما چرا می‌گوییم مصلحت نیست شفاء پیدا کند؟ یعنی در شفاء نیافتنش مصلحت دیگری وجود دارد که اقوی از مصلحت شفا یافتنش است و با آن تراحم پیدا می‌کند؛ لذا مصلحت اقوی، مقدم می‌شود؛ اما ما با آن مصلحت دیگر، آشنا نیستیم؛ لذا می‌گوییم مصلحت نیست و در حقیقت، معنایش این است که مصلحت دیگری است که اقوی از مصلحت مد نظر ماست؛ اما از ما پوشیده و پنهان مانده.

پرسشگر: مصلحت اقوی که می‌فرمایید، در اقتضا ...

معظم‌له: اگر دو مقتضی با هم تراحم پیدا کنند، مقتضی اقوی مانع از تأثیر مقتضی غیراقوی می‌شود. این یک قاعده کلی است. آتش می‌سوزاند و آب آتش را خاموش می‌کند. این با هم تضاد در تأثیر دارند و اگر آتش چنان قوی بود که تأثیر آب را خنثی می‌کرد، یا آب آنقدر زیاد بود که تأثیر آتش را خنثی می‌کرد، این بر آن غلبه پیدا می‌کند.

دسته دوم: روایات در قضای حوائج با سورة الحمد

در اول بحث مربوط به استشفاء به سورة الحمد گفتیم دو بخش از روایات درباره آثار سورة الحمد داریم. یک بخش که خواندیم، مربوط به شفابخشی سورة الحمد بود. اما روایات دیگری درباره سایر آثار این سوره داریم که می گوید سورة الحمد به طور کلی قضای حوائج می کند نه فقط استشفاء به آن. لذا انسان می تواند برای قضای حوائج، از این سوره و آیات کریمه قرآنی استفاده کند. این بخش دوم بحث ما در آثار سورة حمد است.

➤ مرحوم مجلسی در «بحار» از «عدة الداعی» ابن فهد رحمته الله علیه نقل می کند: «أنه روي عن الصادق عليه السلام عن أبيه عن آبائه عليهم السلام عن النبي صلى الله عليه وآله قال:

«لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُنَزِّلَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَآيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ«شَهِدَ اللَّهُ» وَ«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ» إِلَى قَوْلِهِ «بِغَيْرِ حِسَابٍ» تَعَلَّقَنَ بِالْعَرْشِ لَيْسَ بَيْنَهُنَّ وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ».

وقتی که خدای متعال خواست فاتحه کتاب، آیه کرسی، «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۱ «وَقُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَتُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»^۲ را نازل کند که منشأ آثاری عجیب است و در روایات ما تأکید بسیاری بر آنها شده است، به عرش خدا دست آویختند و حجابی بین اینها و خدای متعال نبود.

«فَقُلْنَ: يَا رَبِّ تَهَيَّئْنَا إِلَى دَارِ الدُّنُوبِ وَإِلَى مَنْ يَعَصِيكَ وَنَحْنُ مُتَعَلِّقَاتٌ بِالظُّهُورِ وَالْقُدُسِ؟».

اینها مسائلی جدی است که چون با عالم معنا و عوالم غیر محسوس، کمتر آشنایی داریم، شاید این مطالب برای ما کمی غریب باشد؛ درحالی که غرابتی ندارد. گفتند: خدایا، ما را به سوی خانه گناهان و کسانی که معصیت تو را می کنند، فرو می فرستی درحالی که ما با پاکی و قدس و طهارت، آمیخته ایم و با این فضا عادت کرده ایم؟ آیا ما به دار گناه کاران می فرستی که با آنها همنشین گردیم؟

«فَقَالَ سُبْحَانَهُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا مِنْ عَبْدٍ قَرَأَ كُنَّ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ إِلَّا أَشْكَنْتُهُ حَظِيرَةَ الْقُدُسِ عَلَى مَا كَانَ فِيهِ».

خدا فرمود: اگر کسی شماها را بعد از هر نمازی بخواند، او را در حظیره قدس خودم قرار خواهم داد؛ گرچه هر کاری انجام داده باشد. یعنی این آیات چنین اثری دارند.

«وَالَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ بَعِثَنِي الْمَكُونَةُ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ نَظْرَةً».

با نگاه خاص خودم به او می نگرم.

«وَالَا قَضَيْتُ لَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ حَاجَةً أَذْنَاهَا الْمَغْفِرَةُ وَالْأَعْدَتُهُ مِنْ كُلِّ عَدُوٍّ وَنَصَرْتُهُ عَلَيْهِ».

اینها آثاری است که بر این آیات که از جمله آنها سورة حمد است، مترتب می شود.

۱. سورة آل عمران: ۱۸.

۲. همان: ۲۶ و ۲۷.

«وَلَا يَمْنَعُهُ مِنْ دُخُولِ الْجَنَّةِ إِلَّا الْمَوْتُ»؛

هیچ مانعی هم برای ورود او به بهشت، جز مرگ نیست؛ یعنی اگر بمیرد، به بهشت خواهد رفت.

➤ روایت مرحوم صدوق در «خصال» در ضمن حدیث «اربعمائة» به سندش از حضرت امیر علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله

این روایت، بسیار پرمایه است و در آن، ۴۰۰ مطلب آمده؛ لذا از آن به «اربعمائة» یاد می شود. این روایت، یک

دایرة المعارف معانی و معارف الهی است. سند این حدیث هم به نظر ما صحیح است؛ لذا می گوییم:

«بإسناد صحيح عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام عن آبائه عليهم السلام عن أمير المؤمنين عليه السلام؛» که اصل روایت را از رسول

اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است:

«... وَلَيَقْرَأُ إِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ الْآيَاتِ مِنْ آخِرِ آلِ عِمْرَانَ وَآيَةِ الْكُرْسِيِّ وَإِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَأَمَرَ الْكِتَابِ، فَإِنَّ فِيهَا قَضَاءَ لِحَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...»^۱؛

هرکس از خانه اش بیرون می آید، آیات آخر سوره آل عمران یعنی: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ»^۲ تا آخر سوره، آیه الكرسي، سوره قدر و، سوره فاتحه را بخواند؛ چون این آیات، خواسته های دنیا و آخرت را برآورده می کند. اینها مجرب نیز هست؛ یعنی علاوه بر اینکه در روایت آمده، تجربه هم شده است که وقتی برای کاری از خانه، بیرون می آید، در روایت هم داریم که با وضو به دنبال کار برود و سپس این آیات را بخواند تا ان شاء الله انجام می گیرد: «فَإِنَّ فِيهَا قَضَاءَ لِحَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

این از آثاری است که بر سوره حمد و آیات مذکور، مترتب می شود.

سند این روایت، صحیح است و رجالش همه موثقند و «قاسم بن یحیی» که از جمله رجال این سند است، از سوی ابن غضائری، تضعیف شده؛ ولی ما تضعیفات ابن غضائری را معتد بها نمی دانیم؛ اما در وثاقت او شهادتی که صدوق داده، کافی است. شیخ صدوق رحمته الله درباره روایتی که در سندش قاسم بن یحیی است؛ «شهادة الصدوق بصحة ما رواه القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد في زيارة الحسين عليه السلام» یک زیارت است که قاسم بن یحیی از جدش حسن بن راشد درباره زیارت سید الشهداء علیه السلام نقل می کند و مرحوم صدوق بعد از نقل این زیارت از قاسم بن یحیی می گوید: «إِنَّ هَذِهِ الزِّيَارَةَ هِيَ أَصَحُّ الرِّوَايَاتِ عِنْدِي»؛ با اینکه روایات دیگری هم در زیارت سید الشهداء علیه السلام نقل کرده ام؛ اما این روایتی که قاسم بن یحیی در سندش آمده، نزد من صحیح ترین روایات نزد من است و این می تواند شهادتی از صدوق بر صحت رجال این روایت، من جمله، قاسم بن یحیی باشد؛ لذا ما قاسم بن یحیی را ثقه می دانیم و بنابراین، این روایت را صحیح می شماریم.

➤ روى الصدوق فى الأمالى و عيون الأخبار بإسناده عن الإمام الحسن العسكري عليه السلام عن آبائه: عن

امير المؤمنين عليه السلام قال:

۱. بحار الأنوار؛ ج ۸۹، ص ۲۶۱.

۲. الخصال؛ ج ۲، ص ۶۲۳.

۳. سوره آل عمران: ۱۹۰.

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: قَسَمْتُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي، فَنِصْفُهَا لِي، وَنِصْفُهَا لِعَبْدِي، وَ لِعَبْدِي مَا سَأَلَ، إِذَا قَالَ الْعَبْدُ: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: بَنَّا عَبْدِي بِاسْمِي، وَحَقُّ عَلَيَّ أَنْ أَتِمَّمَ لَهُ أُمُورَهُ، وَأُبَارِكَ لَهُ فِي أَحْوَالِهِ...»^۱.

بحثی درباره سند این روایت داریم که از «تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام» وارد شده و چون در بحث تفسیرمان با تفسیر آن حضرت، سروکار بسیار داریم، بحثی سندی درباره آن خواهیم کرد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين